

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 5, Summer 2022, 29-53
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39177.2

Critical Evaluation Analysis of the Role of Government in the School of German Ordoliberalism in Persian Language Sources

Saeed Seyed Hosseinzadeh Yazdi*

Mohammad Javad Sharifzadeh, Adel Paighami*****

Abstract

The study of the role of government in the school of German Ordoliberalism in order to be considered as an alternative to the neoliberal capitalist system after the global crisis of 2008 and influencing the development model of West Germany after World War II and its effects on the model of EU governance and some other countries are important. The purpose of this article is to review, evaluate and critique the analysis" of works produced and translated into Persian in this field. some suggestions were made as follows: citing sources and first-hand thinkers of this school, distinguishing between similar concepts, correcting in-text references and equations Making specialized reforms, using valid analysis methods, paying attention to the foundations of ontology, anthropology, arithmetic, and ethics and its effect on the role of the government in this school and its critique from an Islamic perspective, and finally paying attention to different dimensions of the role of the state in this school, including the role of the economic constitution, social policy,

*PhD Student, Economical Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
8saeed8@gmail.com

** Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran,
Iran, mj.sharifzadeh@gmail.com

*** Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran,
Iran, paighami22@gmail.com

Date received: 24-02-2022, Date of acceptance: 25-06-2022



۳۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۵، مرداد ۱۴۰۱

and finally the presentation of an analytical model of concepts related to the role of the state and the relations and interactions between them.

Keywords: Ordoliberalism, Social Market Economy, German Neoliberalism, Strong State, Free Economy, Market Confirm.

ارزیابی انتقادی تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی در منابع فارسی‌زبان

سعید سیدحسین زاده یزدی*

محمدجواد شریف‌زاده**، عادل پیغامی***

چکیده

بررسی نقش دولت در مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی، از جهت مطرح‌شدن به‌عنوان یکی از جای‌گزین‌های نظام سرمایه‌داری نئولیبرال پس از بحران جهانی سال ۲۰۰۸ و تأثیرگذاری در الگوی توسعه آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم و هم‌چنین آثار آن بر الگوی حکم‌رانی اتحادیه اروپا و برخی کشورهای دیگر، حائز اهمیت است. هدف این مقاله بازخوانی، ارزیابی، و «نقد تحلیل» آثار تولید و ترجمه‌شده در این زمینه به زبان فارسی است که چهار کتاب با عنوان *سیاست اقتصادی عمومی، اقتصاد بازار اجتماعی؛ تجربه آلمان، تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی، و چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال پس از جنگ جهانی دوم* انتخاب شد و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و برخی پیش‌نهادها به‌صورت زیر ارائه شد: استناد به منابع و متفکران دست‌اول این مکتب، تفکیک میان مفاهیم مشابه، اصلاح ارجاعات درون‌متنی و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی، استفاده از روش‌های تحلیل معتبر، توجه به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی، و اخلاقی و تأثیر آن در نقش دولت در این مکتب و نقد آن از منظر اسلامی و درنهایت توجه به ابعاد

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

8saeed8@gmail.com

** دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

mj.sharifzadeh@gmail.com

*** دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

paighami22@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴



مختلف نقش دولت در این مکتب از جمله نقش قانون اساسی اقتصادی، سیاست اجتماعی، و در نهایت ارائه الگوی تحلیلی از مفاهیم مرتبط با نقش دولت و ارتباطات و تعاملات میان آن‌ها.

کلیدواژه‌ها: اردولبرالیسم، اقتصاد بازار اجتماعی، نئولبرالیسم آلمانی، دولت قوی، اقتصاد آزاد، اقدامات هماهنگ با بازار.

۱. مقدمه

بحث درباره جایگاه و نقش مطلوب دولت در اقتصاد از دیرباز مورد توجه مکاتب گوناگون فکری بوده است و سؤال محوری اقتصاد بخش عمومی در این باره بوده و بیش‌ترین اختلاف نظرها در این زمینه شکل گرفته است (Musgrave 1985: 3-4). مطالعات نشان داده است که «سنت‌ها و فرهنگ‌های ملی» در ادبیات علمی شکل گرفته حول مسئله «نقش دولت در اقتصاد» یا به تعبیری دیگر، «حکمرانی دولت» بسیار مؤثر بوده است و می‌توان ادبیات شکل گرفته را به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد: ادبیات آنگلو ساکسون (The Anglo-Saxon literature)، ادبیات هلندی، ادبیات کشورهای آلمانی‌زبان، ادبیات کشورهای اسکاندیناوی و ادبیات ایتالیایی (Cepiku 2013: 8). بررسی‌ها نشان می‌دهد رویکرد غالب در تحلیل حکمرانی دولت در اقتصاد براساس ادبیات آنگلو ساکسون شکل گرفته و سایر نحله‌های فکری، از جمله ادبیات کشورهای آلمانی‌زبان، در این زمینه مغفول مانده است. از میان مکاتب موجود در ادبیات کشورهای آلمانی‌زبان، مکتب اردولبرالیسم آلمانی (German ordoliberalism) کمک بزرگی به تفکر اقتصادی لیبرال در قرن بیستم داشته است، اما در جهان آنگلو ساکسون ناشناخته است و دلیل این امر فاصله‌ای است که میان جهان اروپای قاره‌ای با فضای آنگلو ساکسونی است، زیرا بسیاری از متون کلاسیک اردولبرالیسم یا به انگلیسی ترجمه نشده‌اند یا کتاب‌ها از چاپ خارج شده و مقالات در مجلات مبهم و گم‌نام مدفون شده‌اند (Vogelman and Biebricher 2017: 2-3). پس از جنگ جهانی دوم، «مکتب اردولبرالیسم» نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد اقتصاد بازار اجتماعی در آلمان پس از جنگ برعهده گرفت که به «معجزه اقتصادی آلمان» منجر شد (Vanberg 2017: 11) و از نظر برخی، سهم آن در الگوی حکمرانی اتحادیه اروپا بسیار اساسی بوده است (Bonfold 2016). بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ و شکست پروژه اقتصاد سیاسی نئولبرالیسم موجب مورد توجه قرار گرفتن مکتب «اردولبرالیسم» به‌عنوان

الگوی سیاسی پسانئولیبرال شد (Bonfold 2017: 5). با توجه به اهمیت این مکتب، این مقاله، ضمن معرفی منابع فارسی در این زمینه، با نقد تحلیل این آثار از نقش دولت در اقتصاد، زمینه‌ای را در جهت تداوم مطالعات و پژوهش‌های عمیق‌تر در این زمینه در فضای علمی و پژوهشی کشور فراهم می‌آورد.

۲. تحلیل خاستگاه شکل‌گیری مکتب اردولیبرالیسم آلمانی

بحران رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ پایه‌های نظام سرمایه‌داری مبتنی بر نظریه بازار لیبرالیسم کلاسیک را لرزاند، تاجایی که کینز در مقاله‌ای با تشکیک در آموزه‌های اسمیت و اقتصاددانان کلاسیک پایان لسه‌فر را اعلام کرد (Keynes 1926). این بحران نقطه آغازی بود بر بازنگری بر آموزه‌های اقتصاد کلاسیک و گروه‌های مختلفی این مأموریت و هدف را در ذهن می‌پروراندند و این گروه‌ها، با وجود افتراقات فکری و جغرافیایی در ناکارآمدی نظریه اقتصاد بازار آزاد مبتنی بر قاعده لسه‌فر، گزینه مطلوب دانستن اقتصاد سرمایه‌داری و مردود دانستن تقریباً تمام اشکال نظام‌های جمع‌گرایانه هم‌راه با دخالت‌های حداکثری دولت از جمله اقتصاد کینزی، نظام‌های کمونیستی، سوسیالیستی، و ... با یکدیگر هم‌نظر و هم‌عقیده بودند (Brich 2017: ch. 1 and 2). این گروه‌ها توسط روستو در کنفرانس والتر لیپمن در فرانسه به نام نئولیبرالیسم (neoliberalism) نامیده شدند (Mirowski 2009). نئولیبرالیسم نحله‌های فکری مختلف دارد و اکثر نویسندگان بین مکاتب اتریشی، مکتب نئولیبرالیسم آمریکایی، و اردولیبرالیسم تمایز قائل می‌شوند (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Foucault 2008; Peck 2010; Dardot and Laval 2014). منشأ مکتب اردولیبرالیسم آلمانی به سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۴۵ و در تقابل با دیدگاه‌های سوسیالیسم ملی آلمان برمی‌گردد. بنیان‌گذار این مکتب والتر اویکن است و اصلی‌ترین اثر وی، با نام مبانی علم اقتصاد (Foundation of Economics)، در سال ۱۹۴۰ منتشر شد. در نظم رقابتی (competitive order) که وی تعریف می‌کند، دولت نقش قوی‌تری از نقشی که در رویکرد آنگلوامریکن و مکتب اقتصاد اتریشی و دیدگاه‌های هایک و فون میزس دارد ایفا می‌کند. این رویکرد خود را به‌خوبی در اصول تقویم‌گر اقتصاد بازار (constituting principles) نظیر مالکیت خصوصی، رقابت در بازارهای باز، آزادی قراردادها، عملکرد سازوکار قیمت‌ها، ثبات پولی، و سازگاری در سیاست‌های اقتصادی، در کنار اصول مکملی با عنوان اصول تنظیم‌گر (regulating principles)، نشان می‌دهد که عبارت است از: کنترل انحصار، سیاست

اجتماعی، و اثرات خارجی (Hagemann 2018: 654). متفکران اصلی این مکتب عبارت‌اند از: والتر اویکن (Walter Eucken) بنیان‌گذار، فیلسوف اقتصاد، و نظام‌ساز اصلی این مکتب، فرانتس بوهم (Franz Böhm) حقوق‌دان و تأثیرگذار در پیوند این مکتب با علم حقوق، ویلم روپکه (Wilhelm Röpke) اقتصاددانی دارای دیدگاه‌های فرهنگی، اخلاقی، و اجتماعی و واضع اصطلاحات بسیاری در این مکتب، الکساندر روستو (Alexander Rüstow) جامعه‌شناس و منتقد فرهنگی، و در نهایت آلفرد مولر-آرماک (Alfred Müller-Armack) به‌عنوان اندیشمندی عمل‌گرا که واژه «اقتصاد بازار اجتماعی» (social market economy) را جعل کرده و سهم مؤثری در اجرای این اندیشه در نظام اقتصادی آلمان داشته است.

۳. معرفی شکلی آثار

۱,۳ کتاب اقتصاد بازار اجتماعی؛ تجربه آلمان

دیتر گُش، به‌سفارش وزارت اقتصاد آلمان، کتاب مذکور را نگاشته و هدف از نگارش آن آموزش نحوه کارکرد اقتصاد بازار اجتماعی آلمان برای مردم و شهروندان آلمانی، به‌ویژه شهروندان ایالت‌های جدید آلمان، است. کتاب در نه فصل تقسیم‌بندی شده و عناوین فصول این کتاب عبارت‌اند از: نظام اقتصادی و رفاه، نظام قانون‌مند اقتصاد بازار، مسئله اشتغال در اقتصاد بازار اجتماعی، مسئله توزیع عادلانه درآمد ملی در اقتصاد بازار اجتماعی، تجارت در اقتصاد بازار اجتماعی. هم‌چنین، سه فصل به بررسی تکالیف دولت پرداخته و در نهایت بیان مرزهای سیاست اقتصادی پایان‌بخش مطالب این کتاب است (لش ۱۳۷۹).

۲,۳ کتاب سیاست اقتصادی عمومی

کتاب *سیاست اقتصادی عمومی* مجموعه مقالات بیست استاد اقتصاد آلمانی‌زبان است که زیر نظر پروفیسور ایسینگ در سال ۱۹۹۳ منتشر شده و پروفیسور ایسینگ این بیست مقاله پی‌درپی را به‌صورت کتابی در دو جلد تدوین و ویرایش کرده است. اصلی‌ترین مدعای این کتاب این است که سیاست اقتصادی را، که جزء جنبه‌های کاربردی مباحث علم اقتصاد است، می‌توان به‌صورت علم منسجم نظری نیز مطرح کرد. مطالب این کتاب در دوازده بخش تقسیم‌بندی شده است که ابعاد مختلف سیاست عمومی را در بر می‌گیرد و عبارت‌اند از: زمینه سیاست اقتصادی، سیاست نظام اقتصادی، اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی،

سیاست رقابتی، سیاست اجتماعی، سیاست توزیع، سیاست رشد اقتصادی، سیاست توسعه اقتصادی، سیاست پولی، سیاست مالی، سیاست اقتصاد خارجی، و سیاست پولی جهانی (ایسینگ ۱۳۷۸).

۳,۳ کتاب تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی

این کتاب در سال ۱۹۸۳ و توسط دوازده نفر از اقتصاددانان آلمانی به‌عنوان کتاب اصلی آموزشی درس «تاریخ عقاید اقتصادی» به‌رشته تحریر درآمده است. سرویراستار این مجموعه پروفیسور ایسینگ است که در مقدمه این کتاب بر اهمیت تداوم سنت دیرینه آموزش و تدریس عقاید اقتصادی، همراه با آشنایی با نظریه‌های جدید اقتصادی، تأکید می‌کند. کتاب شامل دوازده بخش است که با ارائه مباحثی درخصوص تاریخ علم اقتصاد آغاز شده و در ادامه به بررسی عقاید اقتصادی اندیشمندان یونان باستان و قرون وسطی و اصحاب کلیسا پرداخته شده است و در بخش‌های بعدی نیز به بررسی نظریات مکاتب مختلف اقتصادی (شامل مرکانتلیست‌ها، فیزیوکرات‌ها، کلاسیک‌ها، سوسیالیسم، مارکسیسم، مکتب تاریخی آلمان، مارجینالیسم، کینزین‌ها، و اقتصاد رفاه) می‌پردازد. بخش یازدهم کتاب به بررسی مکتب اردولیرالیسم آلمانی پرداخته است و به تفاوت مکتب اردولیرالیسم و لیبرالیسم کلاسیک، اندیشه‌های اصلی و محوری آن‌ها، و چگونگی شکل‌گیری اندیشه آن‌ها می‌پردازد و پایان‌بخش مباحث کتاب نیز مکتب کلاسیک‌های جدید است.

۴,۳ کتاب چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال پس از جنگ جهانی دوم

این کتاب تلاشی است برای فهم خسارت‌ها و صدمات واردشده بر اقتصاد آلمان بر اثر شکست در جنگ جهانی دوم و اشغال و تجزیه این کشور توسط قوای متفقین، ارائه تصویری از سال‌های بحرانی این کشور، نحوه اداره کشور آلمان پس از جنگ، چگونگی بازسازی آن، و همچنین معرفی نظام اقتصادی آلمان، یعنی نظام اقتصاد اجتماعی بازار، تأثیر تعالیم مکتب اردولیرالیسم آلمانی در این نظام، و همچنین چگونگی اجرا و تحقق نظام اقتصاد بازار اجتماعی در این کشور. مؤلف کتاب، دکتر سیدهادی صمدی، در انتها به دلالت‌های تجربه کشور آلمان برای بازسازی اقتصاد ایران اشاره می‌کند (صمدی ۱۳۶۸).

۴. معرفی نویسندگان و مترجمان

پروفسور اوتمار ایسینگ از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ رئیس دانشکده اقتصاد ورتزبورگ بود و از سال ۱۹۹۰ عضو هیئت‌مدیره بانک مرکزی آلمان و مسئول و نظریه‌پرداز سیاست‌های پولی آن بانک و نظریه‌پرداز اصلی در ایجاد وحدت پولی و بانک اروپا در فرانکفورت شد. مرحوم دکتر سیدهادی صمدی استاد بازنشسته دانشکده تهران، تحصیل کرده در کشور آلمان، و مسلط به زبان آلمانی بود که دو کتاب ایسینگ و هم‌چنین کتاب *اقتصاد تکاملی* (۱۳۸۰)، کتاب *مسائل اقتصادی کشورهای کم‌توسعه* (جلد اول) (۱۳۸۶) به قلم وی به فارسی ترجمه شده است. دیترگش سرپرست گروه تحقیقاتی توسعه و تحول سیستم‌های اقتصادی در بخش سیستم‌های اقتصادی و روابط اقتصادی کشورهای اروپای شرقی در مؤسسه تحقیقات اقتصادی اقتصادی در هامبورگ است. وی، به سفارش وزارت اقتصاد آلمان، کتاب *اقتصاد بازار اجتماعی؛ تجربه آلمان* را به نگارش درآورده است که دکتر علی‌اکبر نیکوآقبال، استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه تهران، آن را ترجمه کرده است. علی‌اکبر نیکوآقبال مدرک دکتری علوم اقتصادی و اجتماعی خود را از دانشگاه بن دریافت کرده و کتب و مقالات بسیاری از او برجای مانده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: *ایران بدون نفت* (۱۳۹۳)؛ *فرجام سرمایه داری، پیروزی یا سقوط یک نظام اقتصادی* (۱۳۸۶).

۵. واکاوی تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیبالیسم در آثار موردبررسی

به‌منظور واکاوی تحلیل نقش دولت در آثار موردبررسی، لازم است ابتدا تصویری از نظام اقتصادی مطلوب در مکتب اردولیبالیسم ارائه شود و سپس، به جایگاه و نقش سلبی و ایجابی دولت در نظام اقتصادی اشاره شود.

۱,۵ کتاب سیاست عمومی

از منظر این کتاب، بنابه تجربه، از لحاظ تخصیص منابع، «نظام اقتصاد بازار هدایت‌شده در چهارچوب یک نظام رقابتی» بر همه اشکال هدایتی دیگر ترجیح دارد و برای استقرار این نظام دو پایه اصلی معرفی می‌شود که پایه اول عبارت است از: قدرت مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و توزیع (حقوق مالکیت) و نیز آزادی مالکیت و پایه دوم ترکیبی از دو سیستم برنامه‌ریزی اقتصاد بازار غیرمتمرکز و سیستم اقتصاد بازار هماهنگ‌کننده نظام است

که هدف آن نظارت بر عوامل مخرب رقابت و درعین حال مانع نشدن برای کوشش افراد برای کسب سود است. اقتصاد بازار آزاد بایستی سیستم هماهنگ کننده داشته باشد که، برخلاف سیستم لسه‌فری، دولت از نابودی کارکرد خودگردانی اقتصاد بر اثر تشکیل کارتل‌ها و دیگر عناصر ضد رقابتی حراست می‌کند (ایسینگ ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹، ۴۴). دیگر وجوه ایجابی سیاست‌های اقتصادی دولت سیاست‌های اجتماعی و سیاست‌های توزیعی است که در قلمروها، اهداف، مبانی، حدود، و ابزارهای مشخص خود مشخص شده‌اند (همان: ۱۰۵-۱۲۳). در خصوص تأثیرات توزیعی سازوکار بازار، اردولیرال‌ها معتقدند دخالت‌های تعیین دولتی قیمت‌ها در بازار سبب تنگناهایی در قلمرو تأمین کالا خواهد شد. بنابراین، در دخالت‌های دولت در زمینه سیاست اجتماعی، پیوسته بایستی اصل هماهنگی سیاست‌ها با بازار (markitinkonform) رعایت شود. به این معنا که آن دسته از ابزارهای سیاست اقتصادی مجازند که مانع شکل‌گیری آزادانه قیمت‌ها در بازار نشوند و کارکرد ارشادی بازار رقابتی را فلج نسازند (همان: ۳۸، ۱۲۴-۱۴۰).

۲,۵ کتاب اقتصاد بازار اجتماعی؛ تجربه آلمان

از نظر نویسنده این کتاب، سه هدف یا وظیفه اصلی نظام اقتصادی عبارت‌اند از: به وجود آوردن قابلیت کارکردی اقتصادی، هماهنگی هدف‌مندانه تمام فعالیت‌های اقتصادی، و درنهایت تحقق اهداف اجتماعی (لش ۱۳۷۹: ۳). در کنار اثربخشی اقتصادی، باید توجه کرد که امنیت اجتماعی نیز رکن اساسی اقتصاد بازار اجتماعی است (همان: ۹-۱۰) و از سوی دیگر رقابت مؤثر موتور محرکه این نظام است که اصلی‌ترین عنصر کارکردی اقتصاد لقب گرفته است (همان: ۷-۸). اقتصاد بازار، از یک طرف، بدون دولت به سرانجام نمی‌رسد و از طرف دیگر، دولت نمی‌تواند به میزان زیاد آن کاری را به انجام رساند که بازار به خودی خود به انجام می‌رساند (همان: ۱۲). بر این اساس، سه تکلیف اصلی برای دولت در این کتاب مطرح می‌شود: حمایت از قواعد به منظور سامان‌دهی نظام، برطرف کردن اختلالات، و درنهایت اصلاح اجتماعی. در خصوص محور اول، دولت باید با استقرار یک نظام حقوقی منسجم فضای آزاد برای ابتکارات متنوع فردی و خصوصی را تأمین کند و نهادهایی تأسیس کند که مواظب حفظ و نگهداری قواعد اقتصاد بازار باشند (همان: ۵۴-۶۵). در خصوص محور دوم، دولت موظف است که برای فعالان اقتصادی، ثبات در سیاست اقتصادی را از طریق ایجاد محیط امن سرمایه‌گذاری فراهم آورد (همان: ۷۲) و درنهایت،

درخصوص سیاست اصلاح اجتماعی، اردولبرال‌ها معتقدند سازوکار توزیع در اقتصاد بازار به تصحیح اجتماعی نیازمند است. این تصحیح یا اصلاح بعد از توزیع یا خارج از فرایندهای بازار بایستی صورت بگیرد (همان: ۴۷-۴۸). نظریه اقتصاد بازار اجتماعی براساس جدایی کامل سیاست اقتصادی و اجتماعی پایه‌گذاری شد و به اقتصاد این تکلیف محول شد که از طریق پویایی بالای رشد اقتصادی رفاه ملی را افزایش دهد. باوجود توافق درخصوص این‌که سیاست اجتماعی باید تا حدود زیادی به تصحیح نتایج ناخوش‌آیند بازار محدود شود، اما راجع به میزان مطلوب و ترکیب صحیح ابزار سیاست اجتماعی اختلاف نظر وسیعی وجود دارد (همان: ۸۲-۸۳).

۳،۵ کتاب تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی

آرمان نئولیبرالیسم تحقق یک نظام اجتماعی آزادی خواهانه مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد است (ایسینگ ۱۳۷۴: ۲۴۲). از منظر اردولبرال‌ها، سرمایه‌داری لسه‌فر کلاسیک و سوسیالیسم هردو کهنه و منسوخ‌اند (همان: ۲۴۵). اردولبرال‌ها به فرایندهای خودجوش و خوش‌بینی حاصل از تفکر اقتصاد بازار آزاد و تفکر لسه‌فر معتقد نیستند، زیرا تضمین آزادی می‌تواند سبب ایجاد خطر برای آن از طریق سلب و تخریب آزادی (از طریق تشکیل قدرت خصوصی و انحصار) شود. بنابراین، معتقدند دولت باید الزاماً مقدمات و شرایط لازم برای استقرار رقابت را فراهم کند و از طریق ایجاد یک اداره نظارت بر انحصارات پیوسته از رقابت مراقبت و حراست کند (همان: ۲۴۹-۲۵۰). برای انجام این منظور، اویکن اصولی را ترکیب، طراحی، و ارائه کرده است که از یک‌طرف، نظام اقتصاد رقابتی را می‌سازند و اصول سازنده نظام نامیده می‌شوند که عبارت‌اند از: سیستم کارآی قیمت‌ها، رقابت کامل، ثبات سیاست‌های ارزی و ثبات ارزش پولی، آزادی بازارها، مالکیت خصوصی، آزادی انعقاد قراردادها، اصل ضمانت و مسئولیت فردی و خصوصی، و استحکام سیاست اقتصادی. هم‌چنین، «اصول نظم‌برانگیز نظام» عبارت‌اند از: نظارت بر انحصارات، توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها، اصلاح سیستم محاسبات اقتصاد کل، و جذب بازتاب‌های غیرعادی (مثلاً بازار کار). دو وظیفه اصلی و محوری سیاست اقتصادی دولت یکی ایجاد و استقرار سازوکار قیمت‌های کارآ و مؤثر مبتنی بر رقابت کامل است و دیگری ایجاد ابزارهای ثبات‌برانگیز ارزش پولی (همان: ۲۵۱-۲۵۲). حد دخالت دولت در اقتصاد لطمه‌نزدن به نظام اقتصاد بازار، یعنی آزادی تشکیل قیمت‌ها، است که روستو در سال ۱۹۳۲ مفهوم

«دخالت‌های آزادی‌خواهانه اقتصادی» را برای آن وضع کرد و روپکه در سال ۱۹۴۲، به‌جای این مفهوم، «اصل دخالت‌های هماهنگ با بازار» را مطرح کرد. به‌نظر او، دخالت‌های هماهنگ با بازار دخالت‌هایی است که بر اثر آن شیوه خودگردانی بازار توسط سازوکار قیمت‌ها از بین نمی‌رود (همان: ۲۵۷).

۴,۵ کتاب چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال پس از جنگ جهانی دوم

از منظر مؤلف این کتاب، تفاوت مکتب نئولیبرالیسم با لیبرالیسم کلاسیک این است که لیبرالیسم کهن اهمیت نظام اقتصادی را ناچیز می‌داند، درحالی‌که نئولیبرال‌ها اهمیت این موضوع را مورد تأیید قرار می‌دهند و بین سیاست‌های شکل‌دهی به نظام و سیاست ارشاد و هدایت فرایندهای اقتصادی تفاوت قائل می‌شوند. مثلاً، او یکن می‌گوید سیاست اقتصادی دولت باید متوجه شکل‌دادن به نظام اقتصادی باشد و نه این‌که فرایندهای اقتصادی را مورد توجه قرار دهد. نظام اقتصادی نیز هم به شرایط و اصول سازنده و هم به شرایط و اصول نظم‌دهنده نیاز دارد. شرایط سازنده هم متوجه فرایندهای اقتصاد خرد و هم متوجه تعادل‌های اقتصاد کلان می‌شوند (صمدی ۱۳۶۸: ۲۷-۲۹). نئولیبرال‌های آلمانی در جست‌وجوی راه سومی بودند که از افراط و تفریط‌های لیبرالیسم کلاسیک و نیز سوسیالیسم و کمونیسم جدا باشد. درحالی‌که لیبرالیسم کلاسیک از نقش ضعیف و پاس‌بان‌صفت دولت سخن می‌گفت، نئولیبرال‌ها از حکومت قوی و مقتدر طرف‌داری می‌کردند که به حفظ و حراست از اقتصاد بازار آزاد موظف باشد. از منظر نئولیبرال‌ها، هر اقتصاد باید نخست شکل و محتوای نظام اقتصادی خود را معین کند و سپس، در داخل این نظام به تعیین سیاست اقتصادی و اهداف آن پردازد و مهم‌ترین وجه مشخصه نظام پیش‌نهادی نئولیبرال‌ها «رقابت» است که روپکه از آن به‌عنوان محرک دائمی برای کارآیی و فعالیت‌های اقتصادی و عامل هدایت‌کننده و نظم‌دهنده همیشگی فرایندهای اقتصادی یاد می‌کند، اما به‌نظر نئولیبرال‌ها، آزادی اقتصادی در بازار وقتی می‌تواند برقرار باشد که قدرت سیاسی حاکم، یعنی دولت، آن را تأمین و تضمین کند (همان: ۳۰). از نظر مولر آرماک، دولت باید به اقدامات هم‌آهنگ با بازار دست بزند و از اقدامات ضدبازار دست بردارد. نئولیبرال‌ها هم‌چنین با اندیشه‌های کینز، که هنگام بازسازی بر فضای اروپا سایه افکنده بود، به مخالفت پرداختند و از آن به‌عنوان سیاست ارشاد فرایندهای اقتصادی یاد می‌کردند (همان: ۳۰-۳۳). آنان، با اولویت‌دادن نظام اقتصادی بر سیاست اقتصادی و

با ارشاد غیرمستقیم، به پویایی و خودگردانی اقتصاد در عرصه بازار تأکید می‌کردند و از هر نوع دخالت و برنامه‌ریزی دولتی در فرایندهای اقتصادی پرهیز می‌کردند (همان: ۳۴).

۶. نقد و تحلیل آثار

باتوجه به این‌که موضوع مقاله درخصوص «نقدِ تحلیل» است، از نقد صوری و ظاهری آثار مذکور پرهیز شده است و در ادامه به نقد محتوایی پرداخته می‌شود.

۱,۶ منابع مورد استفاده و شیوه استناددهی و ارجاعات

یکی از اصول اولیه برای پژوهش معتبر تنقیح و شناسایی حوزه موضوعی مورد نظر و سپس استفاده از منابع دست‌اول در آن حوزه موضوعی و نیز مشخص‌بودن ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی است. یکی از نقاط ضعف اساسی آثار مذکور خلط مفاهیم «نئولیبرالیسم اقتصادی»، «مکتب فرایبورگ»، «مکتب اردولیرالیسم»، «نئولیبرالیسم آلمانی»، «نظام اقتصاد بازار اجتماعی»، و در نظر نگرفتن اشتراکات و افتراقات میان این آن‌هاست. نئولیبرال‌های آلمانی هر یک به‌نوعی تحت تأثیر آرمان آزادی‌خواهانه مبتنی بر اقتصاد بازار بودند که خود شاخه‌های مختلفی دارد: مکتب فرایبورگ (متشکل از فرانتس بوهم و والتر اویکن باتوجه به رویکرد فلسفی، نظام‌مند، و تأکید آن‌ها بر عناصر حقوقی)، مکتب گلن (متشکل از آلفرد مولر آرماک که نگرش عمل‌گرایانه‌تری داشته است و مبدع نظام اقتصاد بازار اجتماعی است)، و «لیبرالیسم جامعه‌شناسانه» (متشکل از ویلهم روپکه و روستو که نگرشی جامعه‌شناختی و فرهنگی داشته‌اند) (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به Feld et al. 2019). نظام اقتصاد بازار اجتماعی تبلور یافته برخی تعالیم مکتب اردولیرالیسم در آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم، با در نظر گرفتن قیود و مقتضیات زمانی - مکانی آن کشور، است و بدیهی است الگوی آلمانی در مقام نظر ممکن است به دلایلی به‌طور کامل در عمل اجرا نشود. باتوجه به توضیحات داده شده کتاب *اقتصاد بازار اجتماعی*، باتوجه به این هدف که ارائه تصویری ساده از نظام اقتصادی جاری در کشور آلمان است، به نظر می‌رسد نتوانسته است دیدگاه روشنی را از

تعالیم مکتب اردولیبیرالیسم ارائه کند. به عنوان مثال، در این کتاب گفته شده است: «نظریه اقتصاد بازار اجتماعی لودویک ارهارد مبتنی بر جدایی کامل سیاست اقتصادی و اجتماعی است» (لش ۱۳۷۹: ۸۲-۸۳)، در حالی که اولاً لودویک ارهارد، وزیر اقتصاد دولت آلمان پساجنگ، از متفکران اصلی مکتب اردولیبیرالیسم نیست، هرچند استفاده زیادی از تعالیم این مکتب داشته است. ثانیاً، نظریه او در خصوص سیاست اجتماعی با نظریه والتر اویکن، بنیان‌گذار این مکتب، در خصوص سیاست اجتماعی متفاوت است، زیرا اویکن به تفکیک این دو قائل نیست و معتقد است سیاست اقتصادی اساساً سیاست اجتماعی است (see Eucken 2004: 303). هم‌چنین، در صفحه ۸۳ کتاب، در حالی از تنازع میان اهداف کارآیی و اهداف اجتماعی سخن می‌گوید که مسئله اصلی مکتب اردولیبیرالیسم جمع بین کارآیی، عدالت، و کرامت انسانی است (Wördsörfer 2013a). از منظر استفاده از منابع معتبر و استناددهی، کتاب *سیاست اقتصادی عمومی* تقریباً هیچ ارجاع درون‌متنی ندارد و فصول مختلف آن عمدتاً براساس مقالات استادان آلمانی نوشته شده و ملاحظات و دیدگاه‌های شخصی نگارندگان مقالات در تحلیل آن‌ها از مکتب اردولیبیرالیسم مؤثر بوده است. در لابه‌لای مباحث ارائه‌شده در کتاب می‌توان اثری از نظریات والتر اویکن ملاحظه کرد (ایسینگ ۱۳۷۸: ۸، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۶۶، ...)، اما مقاله‌ای که به صورت مستقیم و خالص به نظریات متفکران یادشده بپردازد در این کتاب موجود نیست. کتاب *اقتصاد بازار اجتماعی* (لش ۱۳۷۹) ارجاعات درون‌متنی و فهرست منابع در انتهای کتاب ندارد. کتاب *تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی* نیز، باین که کتاب درسی است، ارجاعات درون‌متنی ندارد (ایسینگ ۱۳۷۴). کتاب *چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال پس از جنگ جهانی دوم* از منظر ارجاعات درون‌متنی مناسب است، اما خلط میان مفاهیم اجرایی نظام اقتصاد بازار اجتماعی، مفاهیم نظری مکتب اردولیبیرالیسم، و ارجاع به سخنان لودویک ارهارد باعث شده است نتواند از منابع معتبری برای بررسی و تحلیل دیدگاه مکتب اردولیبیرالیسم استفاده کند (صمدی ۱۳۶۸).

۲,۶ کیفیت و میزان کاربرد در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی

در این قسمت، به برخی اشکالات در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی اشاره می‌شود. در کتاب *سیاست اقتصادی عمومی* مفهوم «خواست‌پذیری شکل‌گیری سیاسی» بیان شده است

(ایسینگ ۱۳۷۸: ۷) که چندان قابل فهم نیست و می‌توان آن را به «ایدئولوژی‌های مؤثر در شکل‌گیری نظام اقتصادی» ترجمه کرد. اصطلاح «ارزش‌کاهی پول داخلی» (همان: ۸) می‌تواند به «کاهش ارزش پول داخلی» ترجمه شود. در این کتاب از «حاملان و مجریان سیاست اقتصادی و سیاست رقابتی» یاد شده است (همان: ۱۰، ۸۶) که به‌نظر می‌رسد ترجمه مناسب و قابل فهمی نیست و می‌توان از کلمات جای‌گزینی نظیر «بازیگران، عاملان، یا کنش‌گران» استفاده کرد. هم‌چنین، به‌جای واژه «هدف‌نشانی» (همان: ۱۶) در سیاست اقتصادی می‌توان از واژه «هدف‌گذاری» استفاده کرد. هم‌چنین، به‌جای ترجمه «هدف‌های بینابین» برای واژه «intermediate goal» می‌توان از واژه «هدف میانی» استفاده کرد. به‌جای واژه نامأنوس و نامفهوم «امریه صندوق‌های مالی خالی» (همان: ۲۲)، با توجه به سیاق کلام، می‌توان اصطلاح «محدودبودن امکانات مالی دولت» را به‌کار برد. در صفحه‌ای مترجم به «اصل آب‌پاش!» (همان: ۳۰) اشاره می‌کند، درحالی‌که، با توجه به توضیحات پانویس، می‌توان عنوان «یارانه غیرهدف‌مند» را برای این اصطلاح به‌کار برد. هم‌چنین، مترجم در ترجمه واژه «simultaionteckinken» از واژه «تکنیک‌های مقارن» (همان: ۲۸) استفاده کرده است که می‌توان آن را با «تکنیک‌های هم‌زمان» جای‌گزین کرد. مترجم آورده است که «حکومت» طرح قانونی را به مجلس می‌دهد (همان: ۸۶)، درحالی‌که واژه حکومت اعم از واژه دولت است و دولت قوه اجرایی حکومت است. بنابراین، بهتر است در این‌جا از کلمه «دولت» استفاده شود که اعم از حکومت است. هم‌چنین، از «مالکیت خلقی» یا «ثروت خلقی» (همان: ۶۸) در کنار مالکیت دولتی یاد شده است که به‌نظر می‌رسد مقصود «مالکیت عمومی» است. در این کتاب، از «انجماد قیمت‌ها و مزدها» (همان: ۷۴) سخن گفته شده که به‌نظر واژه «چسبندگی قیمت‌ها و دست‌مزدها» مناسب‌تر است.

۳,۶ نظم منطقی و انسجام محتوا (کل اثر و فصول مختلف)

کتاب سیاست اقتصادی عمومی از منظر نظم منطقی و انسجام محتوایی، هرچند در برخی فصول آن تناقضات محتوایی نیز دیده می‌شود، در مجموع وضعیت مناسبی دارد. دلیل انسجام مذکور این است که این کتاب نظام اقتصادی را دارای هدف، مبانی، اهداف، و ابزارها می‌داند و هر سیاست اقتصادی (نظیر سیاست رقابتی، اجتماعی، و...) را به‌مثابه سیستمی می‌داند که با نظام اقتصادی به‌مثابه یک کل و هم‌چنین با سایر زیرسیستم‌های نظام

اقتصادی رابطه دارد (ایسینگ ۱۳۷۸: ۱۰۲، ۱۲۲-۱۲۳). در برخی موارد نیز، به صورت موردی، نبود نظم منطقی در محتوای برخی فصول مشاهده می شود. به عنوان مثال، نویسنده اشاره می کند: «تحلیل های الگوی سیستم آرمانی نظام اقتصادی به صورت دو سیستم آرمانی خالص، یعنی اقتصاد خالص بازار و اقتصاد تمرکزگرای اداری، از واقعیت به دور است» (همان: ۳۴)، اما در ادامه اشاره می کند: «همه سیستم های اقتصادی واقعی کمابیش از الگوی مجرد ذهنی نمونه های آرمانی منشعب می شود» و به ترکیبات مختلف این دو الگوی آرمانی اشاره می کند (همان: ۳۵-۳۴) که نشان دهنده تناقض منطقی است. کتاب *اقتصاد بازار/اجتماعی* نیز از منطقی بسیار خوبی در میان فصول مختلف آن برخوردار است که از معرفی اقتصاد بازار و سازوکار آن به صورت ساده شروع کرده و قانون مندی نظام بازار را معرفی کرده است و سپس، براساس این قانون مندی، مسائل جاری و عینی نظیر اشتغال، بی کاری، توزیع درآمد، تجارت، وظیفه دولت، و سیاست اجتماعی را توضیح می دهد (لش ۱۳۷۹). کتاب *تاریخ عقاید اقتصادی* خوانش متناقضی از تفاوت بین مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی و مکتب لیبرالیسم کلاسیک ارائه می کند. در این کتاب، نویسنده دیدگاه رایج در مورد کلاسیک ها را، که نقش دولت را به کلی رد کرده یا آن را به حداقل تقلیل داده و برای او نقش نگهبان و کشیک شب قائل است، تفسیر نادرست می داند و معتقد است از منظر کلاسیک ها دولت نباید اصولاً در بازار دخالت مستقیم کند، بلکه باید چهارچوب ها و قواعدی را برقرار سازد تا افراد داخل آن چهارچوب ها و قواعد آزادانه فعالیت کنند (ایسینگ ۱۳۷۴: ۷۸-۷۹). بنابراین، نویسنده تلاش کرده است تا بین دیدگاه مکتب لیبرالیسم کلاسیک و اردولیبیرالیسم تقارب ایجاد کند، اما در ادامه میان لیبرالیسم کلاسیک و اردولیبیرالیسم تمایز قائل شده است و مهم ترین تفاوت نئولیبرال ها با لیبرالیسم کلاسیک را «خوش بینی نسبی گروهی» کلاسیک ها به فرایندهای خودجوش و خودگردان بازار و هدف دار بودن آن ها می داند که دیگر محملی برای دولت و تدابیر نظم برانگیز آن باقی نمی گذارد (همان: ۲۴۶، ۲۴۷). اما اردولیبیرال ها با این خوش بینی کلاسیک ها هم آواز نیستند و معتقدند آزادی ممکن است از طریق ایجاد نیروهای سلب کننده آزادی (از جمله تشکیل قدرت خصوصی) باعث سلب آزادی شود. بنابراین، استقرار رقابت نیازمند سازمان دهی و تشکیل دولتی است و دولت باید الزاماً مقدمات و شرایط لازم برای استقرار رقابت را فراهم کند (همان: ۲۴۸-۲۵۰). به منظور مقایسه صحیح دیدگاه لیبرال های کلاسیک (آدام اسمیت) با اردولیبیرال ها (والتر اویکن)

پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که می‌توان تحلیل صحیحی از این دو اندیشه، و مشابهت‌ها، و تفارق آن‌ها به دست آورد (see Klump and Wörsdörfer: 2010; Horn 2019).

۴,۶ روش‌مند بودن تحلیل‌های ارائه‌شده

باتوجه به قالب کتاب‌های ارائه‌شده، بدیهی است روش مذکور در آن‌ها بیان نشده است و نویسندگان براساس روش تحلیلی - توصیفی اقدام به جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها کرده‌اند. این درحالی است که در پژوهش‌های جدیدی که درخصوص نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی انجام شده است، از روش‌های تحلیلی مختلفی استفاده شده است. به‌عنوان مثال، میشل فوکو در تحلیل مکتب اردولیرالیسم آلمانی در کتاب *تولد زیست‌سیاست* از روش تبارشناسی (genealogy) و چهارچوب تحلیل گفتمان خود بهره جسته است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به جهان‌گیری ۱۳۹۲؛ Foucault 2008). پژوهش‌گران دیگری از جمله کالیسون (Callison 2019) در دانشگاه برکلی آمریکا در رساله دکتری خود با روش تحلیلی عقلانیت (rationality) وبری به بررسی عقلانیت موجود در حکم‌رانی دولت از منظر اردولیرال‌ها پرداخته است. هم‌چنین، در پژوهش دیگری (Nedergaard 2019)، از منظر چهارچوب مفهومی تحلیل عامل - ساختار (structure-and-agency) به تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی پرداخته شده است.

۵,۶ بررسی مبانی و نقد آن از منظر فرهنگ بومی و ارزش‌های اسلامی

هرگونه تحلیل و تجویزی که از نقش دولت در اقتصاد ارائه می‌شود، برگرفته از نگرش و جهان‌بینی آن مکتب به طبیعت انسان، جامعه، اخلاق، آزادی، برابری، عدالت، کارآمدی، و... است (کلارک ۱۳۸۹: ۳۸-۶۱). بنابراین، تنقیح این مبانی و تشریح چگونگی تأثیر این مبانی در تجویز نقش سلبی و ایجابی برای دولت امری بسیار حائز اهمیت است که به‌نظر می‌رسد در تمامی کتب مذکور هرچند در برخی موارد به اهمیت آن اشاره شده، این امر محقق نشده است. این درحالی است که در پژوهش‌های جدیدی که درخصوص این مکتب انجام گرفته به تأثیر این مبانی در تحلیل‌های مکتب اردولیرالیسم از نقش دولت اشاره شده است؛ از جمله تأثیر فلسفه پدیدارشناسی هوسرل در اندیشه والتر اویکن و نیز مکتب اردولیرالیسم (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Klump and Wörsdörfer 2011; Oksala 2016)، تأثیر اخلاق

مسیحی یا اخلاق کانتی در اندیشه وی (see Wörsdörfer 2013; Krarup: 2019)، و هم‌چنین نگرش مکتب به انسان، جامعه، و مقوله اخلاق و فرهنگ (see Röpke 2014)، و ازسوی دیگر، نوع نگرش مکتب به منطق انتخاب کنش جمعی (رابطه مصالح فردی و مصالح اجتماعی) (see Klump and Wörsdörfer 2010). قدم بعدی، پس از پی بردن به مبانی و پیش‌فرض‌های تحلیلی این مکتب، نقد آن از منظر اسلامی و بومی است. درحالی‌که مترجمان آثار مذکور به این مسئله توجه داشته و خواننده را از آن آگاه کرده‌اند، کار درخور توجهی در این خصوص انجام نشده است. به‌عنوان مثال، از منظر صمدی، دانشجویان نه باید «آمریکازده» و نه «آلمانی‌زده» شوند، بلکه باید، با رویکرد استقلال‌فکری و باتوجه به اصول اعتقادی خود، با اندیشه‌ها مواجه شوند (ایسینگ ۱۳۷۸: ۱-۲). او معتقد است که مبانی بسیاری از سیاست‌های اقتصادی تجویز شده با مبانی اسلامی تطبیق ندارد و لازم است ریشه‌یابی مسائل کشور متناسب با فرهنگ و مقتضیات کشور خودمان صورت گیرد. هم‌چنین، او در کتاب *تاریخ عقاید و اندیشه‌ها* اشاره دارد: «برخورد استادان اقتصاد آلمان با مذهب و دین با برخورد مسلمان موحد تفاوت دارد و اکثر آنان به اصل جدایی دین از سیاست و تفکر دنیاگرایانه معتقدند» (ایسینگ ۱۳۷۴: ۲۳، پانوش). هم‌چنین، مجدد اشاره می‌کنند: «تحلیل استادان آلمانی براساس فرهنگ غربی است و آن‌ها به مسائل اقتصادی در شرق (جوامع فرهنگ‌سالاری نظیر ایران و نیز فرهنگ و جوامع اسلامی) اشاره‌ای ندارد و لازم است استادان دیگر به این نقیصه بپردازند» (همان: ۳۳). وی در انتهای کتاب چگونگی *بازسازی آلمان فدرال* اشاره دارد: «نسخه‌برداری کامل از الگوی آلمان غربی برای ایران نه منطقی است و نه عملی» (صمدی ۱۳۶۸: ۲۰۵؛ در این باره، بنگرید به ایسینگ ۱۳۷۸: ۱۵؛ ایسینگ ۱۳۷۴: ۲۳، ۳۳).

۶,۶ جامعیت تحلیل ابعاد مختلف بحث و ارائه الگوی تحلیلی

در این قسمت، ابتدا به جان‌مایه تحلیلی کتب مذکور در زمینه نقش دولت در اقتصاد پرداخته و نقد می‌شود. سپس، نقدی به تفکیک و هم‌چنین مشترک از جامعیت و الگوی تحلیلی کتب مذکور ارائه می‌شود. در جدول ۱، می‌توان جمع‌بندی تحلیل‌های مطرح‌شده در کتب مدنظر را درخصوص نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی مشاهده کرد. همان‌طور که در جدول ۱ پیداست، تحلیل‌های گفته‌شده شامل ترسیم نظام اقتصادی مطلوب و ارائه نقش‌های سلبی و ایجابی دولت در این مکتب است.

جدول ۱. جمع‌بندی نقش دولت در مکتب اردولیبالیسم آلمانی در آثار مورد بررسی

کتاب نقش دولت	سیاست اقتصاد عمومی	اقتصاد بازار اجتماعی	تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی	چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال
نظام اقتصادی مطلوب	دو پایه نظام اقتصادی بازار هدایت‌شده در چهارچوب نظام رقابتی: تضمین حقوق مالکیت و آزادی آن، برنامه‌ریزی اقتصاد بازار غیرمتمرکز و سیستم اقتصاد بازار هماهنگ‌کننده نظام	نظام اقتصاد بازار اجتماعی که موتور محرکه آن رقابت و اصل اساسی آن امنیت اجتماعی است. سه وظیفه اصلی نظام اقتصادی: به‌وجود آوردن قابلیت کارکردی اقتصادی، هماهنگی هدف‌مندانه تمام فعالیت‌های اقتصادی، و درنهایت تحقق اهداف اجتماعی.	راه سوم میان نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم کلاسیک و اقتصاد کینزی به‌منظور تحقق آرمان نظام اجتماعی آزادی‌خواهانه مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد	توجه به نظام اقتصادی و نه فرایندهای اقتصادی و در تقابل با لیبرالیسم کلاسیک و سیاست‌های کینزی
نقش ایجابی (بایسته‌های) دولت	سیاست نظام‌سازی، سیاست هماهنگ‌کنندگی نظام، سیاست رقابتی، سیاست اجتماعی و توزیعی	حمایت از قواعد جهت سامان‌دهی نظام (سیاست رقابت، سامان‌دهی چهارچوب بازار، سامان‌دهی نظام پولی)، برطرف کردن اختلافات اصلاح اجتماعی	مراقبت از رقابت اصول سازنده، اصول نظم‌برانگیز	دولت قوی و مقتدر برای حراست از بازار آزاد و تضمین رقابت اصول سازنده، اصول نظم‌دهنده، سیاست‌های ارشادی غیرمستقیم
نقش سلبی (نبایسته‌های دولت)	سیاست‌های ناهماهنگ با بازار	سیاست اجتماعی خارج از حدود و خارج از فرایند تصحیح نتایج ناخوش‌آیند بازار	دخالت‌های ناهماهنگ با بازار	انجام اقدامات ناهماهنگ با بازار، ارشاد مستقیم فرایندهای اقتصادی

به‌منظور نقد مباحث مطرح‌شده در کتب مذکور، ابتدا تقریری از نقش دولت در اقتصاد از منظر اردولیبالیسم خوستار نظام سیاسی می‌شود. سپس، با توجه به آن، جامعیت ابعاد تحلیل‌های مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اردولیبالیسم خوستار نظم سیاسی — اقتصادی (ordnungs politik) است که رقابت و بازارهای رقابتی را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی می‌کند که از دخالت قدرت خصوصی (در قالب کارتل‌های صنعتی و اتحادیه‌های کارگری) و قدرت عمومی و دولتی (در قالب ملی‌شدن سوسیالیستی) در نیروهای بازار جلوگیری می‌کند. اردولیبالیسم بر بازیگران خصوصی برای اطمینان از کارایی تأکید ندارد، بلکه بر هم‌زیستی دولت و بازار برای ایجاد شرایط اقتصاد رقابتی تأکید دارد. اردولیبالیسم جدایی نئوکلاسیک بین دولت و بازار را رد می‌کند و استدلال می‌کند که سازوکار قیمت «دست نامرئی» برای ایجاد چهارچوب نهادی برای

بازارهای رقابتی کافی نیست. بنابراین، از دولت می‌خواهد چهارچوبی در قانون اساسی ایجاد کند؛ نظمی که در آن نیروهای بازار بتوانند آزادانه عمل کنند. به‌گفته‌ی والتر اویکن، «قانون اساسی اقتصادی (economic constitution) باید به‌عنوان یک تصمیم سیاسی کلی در مورد چگونگی ساختار زندگی اقتصادی ملت درک شود» (Young 2014: 26-28). قانون اساسی اقتصادی چهارچوبی از قواعد (حقوقی) است که بر زندگی اقتصادی یک جامعه حاکم است. از سوی دیگر، پارادایم سیاستی آن‌ها مبتنی بر سیاست نظم‌دهی (ordnungspolitik) مبتنی بر نظم رقابتی است که می‌توان آن را از سیاست مداخله‌گر در فرایندهای بازار (prozesspolitik) متمایز کرد که از این منظر دولت باید به‌طور غیرمستقیم در نتایج بازارها با بهبود چهارچوب قاعده‌ای که در آن افراد فعالیت می‌کنند تأثیر بگذارد (Feld et al. 2021: 3-4). اویکن معتقد است که یک قانون اساسی اقتصادی ایدئال باید دو معیار را برآورده کند و «هم کارآ و هم انسانی» (functioning and humane) باشد (Eucken 2004: 14). دولت قوی اصلی اساسی برای ایجاد یک قانون اساسی اقتصادی لیبرال است (ibid.: 337). از منظر اردولیبرال‌ها، دولت قوی به‌جای هدایت رفتار کارگزاران اقتصادی چهارچوب اساسی برای اقتصاد به‌مثابه یک کل را ایجاد می‌کند و در چهارچوب (the frame) بازار و نه فرایندهای آن مداخله می‌کند، قوانین را اعمال می‌کند، و در صورت لزوم قواعد را اصلاح می‌کند (همان: ۱۷۹). دولت قوی برای تعیین شرایط چهارچوب اقتصاد بازار اجتماعی، ارائه حمایت‌های نهادی مناسب، اصلاح شکست‌های بازار، جبران آسیب‌های عمده اجتماعی، مقابله با فشارهای دموکراتیک برای مداخله در بازارهای کارآ، و استفاده از اقدامات پلیسی برای مقابله با قدرت اقتصادی سازمان‌یافته برای زیرپا گذاشتن رقابت در بازار لازم است (Siems and Schnyder 2014: 382). الکساندر روستو حد مداخله دولت در مکتب اردولیبرالیسم را راه سومی بین مداخله‌گرایی دولت در قالب برنامه‌ریزی اقتصادی به‌سبک شوروی و لیبرالیسم آزاد می‌داند و از دولتی حمایت می‌کند که مطابق و هماهنگ با نیروهای بازار عمل کند، نه علیه آن‌ها (Feld et al. 2019: 1). از نظر روپکه، نفع‌طلبی شخصی در بازار به‌خودی‌خود نمی‌تواند منافع عمومی را تأمین کند و باید به‌سمت منافع عمومی کانالیزه و جهت‌دهی شود. بنابراین، اقتصاد بازار رقابتی نیازمند پیش‌شرط‌های اخلاقی است (Watrin 1999) و سیاست‌های اجتماعی اردولیبرال‌ها شرایط ساختاری لازم برای تحقق پیش‌فرض‌های اخلاقی بازار را از طریق ایجاد «وضعیت حیاتی» (vital situation) رضایت‌بخش برای فعالان اقتصادی، به‌خصوص کارگران، فراهم می‌آورد.

اردولیبرال‌ها به دنبال آزادی نظم‌یافته (ordered freedom) و به عبارت دیگر، معتقد به تقدم نظم بر آزادی هستند، زیرا اگر نظم برقرار نشود، آزادی نیز از بین خواهد رفت. وجه تسمیه این مکتب نیز برگرفته از کلمه لاتین «ordo» به معنای نظم است. بنابراین، اردولیبرالیسم (ordoliberalism) به معنای لیبرالیسم منظم است که در مقابل آنارکولیبرالیسم (anarcholiberalism)، یعنی لیبرالیسم مبتنی بر هرج و مرج، قرار دارد و به نئولیبرالیسم آمریکایی اطلاق می‌شود که از طریق نظم یا بی‌نظمی خودجوش رقابت به دنبال سامان‌دهی بازار است و به دولت حداقلی باور دارد. برخلاف مکتب آنارکولیبرالیسم، یکی از مسائل اصلی مکتب جمع بین «دولت قوی» (strong state) و «اقتصاد آزاد» (free economy) است و دولت در این مکتب نقش ایجادکننده و پشتیبانی‌کننده رقابت در بازار و تأسیس‌کننده و پشتیبانی‌کننده آزادی در بازار را ایفا می‌کند. حال در ادامه، به نقد تحلیل کتب مذکور از این مکتب پرداخته می‌شود.

در خصوص ترسیم نظام اقتصادی مطلوب، هرچند هریک از کتب مذکور به برخی از ابعاد نظام اقتصادی مطلوب از منظر اردولیبرال‌ها پرداخته‌اند، اما به مسئله اصلی اردولیبرال‌ها، یعنی جمع بین مفاهیم نظم و آزادی و تقدم نظم بر آزادی، و هم‌چنین جمع بین کارآیی، کرامت انسانی، و عدالت اشاره‌ای نکرده‌اند. ضمن این‌که اصطلاح «بازار هدایت‌شده» و «برنامه‌ریزی اقتصاد بازار»، که در کتاب *سیاست اقتصاد عمومی* به کار برده شده است، به نظر می‌رسد با اصول نظریه اردولیبرال‌ها، که معتقدند به جای هدایت و برنامه‌ریزی بازار بایستی با ایجاد قانون اساسی اقتصادی در چهارچوب بازار مداخله کرد، تعارض دارد. کتاب *اقتصاد بازار اجتماعی* نیز موتور محرکه اقتصاد را از منظر اردولیبرال‌ها «رقابت» می‌داند، اما به نظریات ویلهم رویکه اشاره نمی‌کند که رقابت به‌تنهایی و بدون پیش‌شرط‌های اخلاقی بازار نمی‌تواند پایه و اساس جامعه قرار گیرد و موجب ازبین‌رفتن یک‌پارچگی اجتماعی می‌شود. در کتاب *چگونگی بازسازی آلمان فدرال*، از توجه به نظام اقتصادی به جای فرایندهای اقتصادی از سوی اردولیبرال‌ها اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد بهتر است به جای واژه «نظام اقتصادی» از تعبیر «قانون اساسی اقتصادی» استفاده کرد.

در خصوص نقش ایجابی دولت، هرکدام از کتب مذکور از تعابیر مختلفی در این زمینه استفاده کرده‌اند؛ مانند اصول سازنده، اصول نظم‌دهنده، حمایت از قواعد برای سامان‌دهی نظام، سیاست نظام‌سازی، سیاست هماهنگ‌کنندگی نظام، و... درحالی‌که تعبیر صحیحی که اویکن به اصول سیاست اقتصادی دولت نام می‌برد عبارت است از اصول مقوم (یا سازنده)

(constituting principles) و اصول تنظیم‌گر (regulating principles) که برگرفته از مفاهیم فلسفی امانوئل کانت‌اند. از سوی دیگر، سیاست اجتماعی دولت که یکی از ارکان اساسی سیاست‌های دولت از منظر اردولیرال‌هاست، یا بدان اشاره نشده است یا ابعاد و گستره تحلیلی و اهمیت آن به خوبی باز نشده است. همچنین، سیاست حیاتی (vital policy) روستو در این زمینه مورد غفلت قرار گرفته است (Rostow 1951). در خصوص نقش ایجابی دولت، به چگونگی جمع بین دولت قوی و اقتصاد آزاد که نقطه تمرکز اردولیرال‌هاست کم‌تر اشاره شده است. در خصوص نقش سلبی دولت نیز، به مباحثی که اردولیرال‌ها برای جلوگیری از تسخیر دولت توسط گروه‌های ذی‌نفع و رانت‌جو مطرح کرده‌اند و این که چه تمهیداتی حقوقی - قانونی و سیاسی برای جلوگیری از بروز این پدیده باید در نظر گرفته شود، اشاره‌ای نشده است.

نقد دیگری که می‌توان به مجموع تحلیل‌های کتب مذکور وارد کرد، الگوی تحلیلی در خصوص نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم ارائه نشده است که اجزا و مفاهیم پایه‌ای مفهوم دولت در آن ارائه شود، به ارتباط میان این مفاهیم پرداخته شود، و در نهایت از ارتباط میان مفاهیم و اجزا الگویی از نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم ارائه شود. به عنوان مثال، مفهوم دولت با شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط به آن ارتباط دارد که عبارت است از مردم، بازار، عدالت، فقر و نابرابری، حقوق و قانون، رقابت و انحصار، آزادی اقتصادی، نفع شخصی، مصالح عمومی، و... نحوه ارتباطات و تعاملات میان این مفاهیم و نیز تأکید بر هریک از این مفاهیم می‌تواند به الگوی حکمرانی یا تعاملات دولت با سایر اجزا منتج شود.

۷. نتیجه‌گیری

ادبیات تحلیل حکمرانی دولت در کشورهای آنگلو ساکسون و نیز ایران به تأثیر از ادبیات مکتب آنگلو ساکسون بوده است و پرداختن به ادبیات آلمانی حکمرانی دولت می‌تواند دریچه‌ای جدید را از تحلیل نقش دولت در اقتصاد ارائه کند و از آفت دستگاه تحلیلی تک‌بعدی به نقش دولت در اقتصاد جلوگیری کند. هدف پژوهش حاضر نقد و ارزیابی آثاری است که به زبان فارسی در خصوص مکتب اردولیرالیسم آلمانی تألیف یا ترجمه شده‌اند. ارزیابی انتقادی آثار مذکور نشان می‌دهد که دستگاه تحلیلی بررسی نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی در آثار فارسی، علاوه بر نقاط مثبتی که در آن به چشم می‌خورد، از جمله تحلیل نظام‌مند بین سیاست‌های مختلف اقتصادی و تأکید بر توجه به عدم تناسب

برخی از این مبانی با ارزش‌های اسلامی و فرهنگ بومی، از چند منظر دچار چالش و ضعف است؛ نخست، از منظر داده‌ها و منابع ورودی پژوهش (شامل استفاده از منابع دست‌اول و معتبر، تنقیح حوزه موضوعی موردنظر، و ارجاعات درون‌متنی صحیح). دوم، از منظر پردازش و تحلیل داده‌ها (شامل استفاده از روش‌های تحلیل معتبر و نیز عمق تحلیلی بررسی داده‌ها و توجه به مبانی اثرگذار بر تحلیل). سوم، از منظر الگوی خروجی تحلیل (از منظر جامعیت و در نظر گرفتن تمامی ابعاد در تحلیل موردنظر، در نظر گرفتن تمام مفاهیم تأثیرگذار و ارتباطات میان آن‌ها در الگوی تحلیلی موردنظر، و هم‌چنین نظم منطقی و انسجام محتوا و عدم وجود تناقض در الگوی تحلیلی).

از منظر نخست، باید گفت خلط مفهومی میان مفاهیم مختلف موجب شده است تنقیح موضوعی دقیقی از مباحث مذکور حاصل نشود و در نهایت، خروجی تحلیل را دچار چالش سازد، به گونه‌ای که میان مفاهیمی از قبیل «نئولیبرالیسم اقتصادی»، «مکتب فرایبورگ»، «مکتب اردولیرالیسم»، «نئولیبرالیسم آلمانی» و «نظام اقتصاد بازار اجتماعی» تفکیک دقیقی صورت نگرفته، به روابط مفهومی میان آن‌ها توجه نشده، و این امر استفاده از منابع دست‌اول در این پژوهش‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر، استفاده نکردن از منابع دست‌اول، منابع اصلی متفکران مکتب اردولیرالیسم، و ارجاعات درون‌متنی ضعیف موجب شده است که داده‌ها و منابع ورودی پژوهش با مشکلات جدی مواجه شوند.

از منظر دوم، باید گفت روش تحلیل معتبر و نظام‌مند، علاوه بر این که نظم منطقی و شیوه استدلال برای نتیجه‌گیری از داده‌های پژوهش را نشان می‌دهد، می‌تواند ابعاد جدیدی از پدیده موردنظر را نشان دهد، اما در کتب موجود در منابع فارسی روش تحلیل نظام‌مندی برای بررسی نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم به چشم نمی‌خورد، در حالی که در پژوهش‌های جدید سعی شده است این نقیصه برطرف شود و از روش‌های تحلیلی نظیر تبارشناسی، عامل-ساختار، و عقلانیت وبری برای تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم استفاده شود. البته، این امر به معنای صحه گذاشتن بر نتیجه‌گیری این پژوهش‌ها یا پذیرش اعتبار روش‌ها نیست، بلکه ضرورت استفاده از روش‌های تحلیل نظام‌مند را برای یک پژوهش معتبر و قابل‌اتکا خاطر نشان می‌سازد. از سوی دیگر، بی‌توجهی به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش و اخلاق‌شناسی مکتب اردولیرالیسم، و تأثیر آن در نقش دولت در این مکتب عمق تحلیلی کتب مذکور را کاهش داده است و این مهم در پژوهش‌های جدید مورد توجه قرار گرفته است و می‌تواند به منظور رفع نقیصه‌های موردنظر به کار گرفته شود.

از منظر سوم نیز، بی‌توجهی به ارائه‌الگویی جامع و نظام‌مند از نقش دولت در مکتب اردولبرالیسم که، ضمن معرفی مفاهیم کلیدی، ارتباطات و تعاملات میان آن‌ها را نیز تشریح کند و در نهایت منتج به الگوی نظری دقیقی شود که حدود و ثغور، غایات، و اهداف حکم‌رانی دولت را تعیین کند، و هم‌چنین نادیده‌گرفتن برخی وجوه نقش دولت در اقتصاد در این آثار از جمله وجوه مختلف سیاست اجتماعی دولت، قانون اساسی اقتصادی، نقش دولت قوی در اقتصاد، جایگاه اخلاق در بازار رقابتی، و... از نقاط ضعف این آثار محسوب می‌شوند که امید است در پژوهش‌های آتی این نقیصه‌ها رفع شوند و هم‌چنین، نظام منطقی و انسجام محتوا در خروجی‌های تحلیل موردبررسی جدید قرار گیرند و تناقضات احتمالی آن‌ها برطرف شود.

کتاب‌نامه

- ایسینگ، اوتمار (۱۳۷۴)، *تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه هادی صمدی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، مؤسسه تحقیقات اقتصادی.
- ایسینگ، اوتمار (۱۳۷۸)، *سیاست اقتصادی عمومی*، ترجمه هادی صمدی، تهران: سمت.
- جهان‌گیری، جهان‌گیر (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد کتاب زیست سیاست»، پژوهش‌نامه متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۳، ش ۱۴.
- صمدی، هادی (۱۳۶۸)، *چگونگی بازسازی آلمان فدرال پس از جنگ جهانی دوم*، تهران: معاونت پژوهشی و برنامه‌ریزی دانشگاه تهران.
- لش، دیتر (۱۳۷۹)، *کتاب اقتصاد بازار اجتماعی؛ تجربه آلمان*، ترجمه علی‌اکبر نیکواقبال، تهران: سمت.

- Biebricher, T. and F. Vogelmann (eds.) (2017), *The Birth of Austerity: German Ordoliberalism and Contemporary Neoliberalism*, Rowman & Littlefield
- Birch, K. (2017), *A Research Agenda for Neoliberalism*, Cheltenham, Edward Elgar Publishing (Elgar Research Agendas).
- Böhm, F. (1937), *Ordnung der Wirtschaft*, Berlin: Kohlhammer.
- Bonefeld, W. (2012), "Freedom and the Strong State: On German Ordoliberalism", *Null*, vol. 17, no. 5.
- Bonefeld, W. (2016), "Political Theology and German Ordoliberalism: On Europe", in: *Revista Discente do Programa de Pos-Graduação em História*.
- Callison, W. A. (2019), *Political Deficits: The Dawn of Neoliberal Rationality and the Eclipse of Critical Theory*, Doctoral Dissertation, UC Berkeley.

- Cepiku, D. (2013), "Unraveling the Concept of Public Governance: A Literature Review of Different Traditions", in: *Conceptualizing and Researching Governance in Public and Non-Profit Organizations*, L. Gnan, A. Hinna, and F. Monteduro (eds.), vol. 1, Emerald Group Publishing Limited (Studies in Public and Non-Profit Governance).
- Dardot, P. and C. Laval (2014), *The New Way of the World*, London: Verso.
- Eucken, W. (2004), *Grundsätze der Wirtschaftspolitik*, Tübingen: Mohr Siebert
- Feld, L. P., E. A. Köhler, and D. Nientiedt (2021), *Ordoliberalism and the Social Market Economy*, Freiburger Diskussionspapiere zur Ordnungsökonomik.
- Foucault, M. (2008), *The Birth of Biopolitics*, New York: Picador, Cham.
- Hagemann, H. (2018), "Germany, Economics in (20th Century)", in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, London: Palgrave Macmillan.
- Hasse, R. H., H. Schneider, and K. Weigelt (2008), "Social Market Economy: History, Principles and Implementation", Germany: Verlag Ferdinand Schöningh GmbH, Paderborn.
- Horn, K. (2019), *The Difficult Relationship between Historical Ordoliberalism and Adam Smith*, Freiburger Diskussionspapiere zur Ordnungsökonomik.
- Klump, R. and M. Wörsdörfer (2010), "An Ordoliberal Interpretation of Adam Smith", *ORDO* vol. 61, De Gruyter Oldenbourg.
- Klump, R. and M. Wörsdörfer (2011), "On the Affiliation of Phenomenology and Ordoliberalism: Links between Edmund Husserl, Rudolf and Walter Eucken", *The European Journal of the History of Economic Thought*, vol. 18, no. 4.
- Krärup, T. (2019), "'Ordo' versus 'Ordnung': Catholic or Lutheran Roots of German Ordoliberal Economic Theory?", *International Review of Economics*, vol. 66, no. 3.
- Lösch, D. (1990), "The Post-War Transformation of West Germany's Economy: A Model for the GDR?", *Intereconomics*, vol. 25.
- Maynard, K. J. (1926), "The End of Laissez-Faire", *The Collected Writings of JM Keynes*, vol. 9.
- Mirowski, P. and D. Plehwe (eds.) (2009), *The Road from Mont Pèlerin: The Making of the Neoliberal Thought Collective*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Müller-Armack, A. (1978), "The Social Market Economy as an Economic and Social Order", *Review of Social Economy*, vol. 36, no. 3.
- Müller-Armack, A. (1979), "Thirty Years of Social Market Economy", *Economy and Development*, J. Thesing (ed.), Mainz: Hase und Köhler.
- Musgrave, R. A. (1985), "A Brief History of Fiscal Doctrine", in: *Handbook of Public Economics*, vol. 1, Elsevier.
- Nedergaard, P. (2019), "An Ordoliberal Theory of the State", *German Politics*, vol. 28, no. 1.
- Oksala, J. (2016), "Foucault, Husserl and the Philosophical Roots of German Neoliberalism", *Continental Philosophy Review*, vol. 49, no. 1.
- Peck, J. (2010), *Constructions of Neoliberal Reason*, Oxford: Oxford University Press.
- Röpke, W. (2014), "A Humane Economy: The Social Framework of the Free Market", *Open Road Media*.

- Rüstow, A. (2017), "Social Policy or Vitalpolitik (Organic Policy, With Assistance of Daniel Steuer", in: *The Birth of Austerity: German Ordoliberalism and Contemporary Neoliberalism*, T. Biebricher and F. Vogelmann (eds.), Rowman & Littlefield.
- Siems, M. and G. Schnyder (2014), "Ordoliberal Lessons for Economic Stability: Different Kinds of Regulation, not more Regulation", *Governance*, vol. 27, no. 3.
- Vanberg, V. J. (2017), "Ordoliberalism and Ordnungspolitik: A Brief Explanation", *Aktionskreis Freiburger Schule, Initiative für Ordnungspolitik*, no. 10.
- Watrin, Christian (2009), "Die Marktwirtschaftliche Ordnung", in: *Handbuch der Wirtschaftsethik Bd. 2: Ethik wirtschaftlicher Ordnungen*, W. Korff et al. (eds.), Innerstaatliche und Interstaatliche.
- Wörsdörfer, M. (2013), "Individual Versus Regulatory Ethics, An Economic-Ethical and Theoretical-Historical Analysis of German Neoliberalism, OEconomia", *History, Methodology, Philosophy*, no. 3-4.

